



غدیر

سید محمد حسینی بهشتی

«یا ایها الرسول بلغ ما نزل ایک من ربک و ان لم تفعل و ما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین.» ای پیامبر، آنچه از جانب خداوندگارت به سویت فرستاده شد، ابلاغ کن! اگر نگردي رسالتت را به مرحله کمال نرسانده‌ای و خدا تو را از گزند مردم نگه می‌دارد، خدا مردم کفران پیشه‌ی منکر حق و حقیقت را به راه راست نمی‌کشد.

عید غدیر یادبود یک واقعه تاریخی بزرگ در تاریخ امت اسلام است که از چهره‌های گوناگون و جنبه‌های مختلفش می‌توان سخن گفت. (حسینی بهشتی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۶۳) مطلب این است، پیامبری به فرمان خدا مأموریت یافت تا در جهان پرغوغای ۱۴ قرن پیش، جامعه نمونه‌ای بر مبنای اسلام بسازد؛ جامعه‌ای که به تمام معنا یک جامعه انقلابی بود، جامعه‌ای که وضع

موجود را کاملاً دگرگون کرد. خدایانی که تا دیروز در اوج عزت قرار داشته‌اند و در خانه یکتاپرستان، یعنی خانه کعبه به ناحق جا داده شده بودند، با این قیام و رستاخیز سرنگون شدند و به دور انداخته شدند. مردمی که تا دیروز تحت عنوان پاسداری از بت‌خانه و بت‌کده و بت یا بر عهده داشتن مناسک حج تحریف شده جاهلیت یا در دست داشتن زمام اقتصاد و سیاست عربستان از همه مواهب زندگی برخوردار بودند، هم ریاست داشتند، هم ثروت داشتند، هم امکانات هوس‌بازی‌های بی‌حساب داشتند، با این رستاخیز از اوج عزت به زمین افتادند و آنها که تا دیروز در تحت حکومت این مردم زجر می‌کشیدند و رنج می‌بردند و حتی وجدان‌شان زیر پای این ستمگران لگد مال می‌شد، آنها با این رستاخیز رو آمدند، بالا آمدند و در پرتو قانون

عالی «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» هشیارانه و با تقوا بر فرمانروایان بی‌تقوای دیروز، سروری و فرمانروایی یافتند. فکر اقتصادی، فکر دینی، فکر اجتماعی، فکر اقتصادی، رباخواران دیروز که از راه رباخواری حرام شیره‌ی مردم بی‌بضاعت را می‌مکیدند و آنها را خوار و زبون می‌ساختند، امروز در برابر قدرتی که به سر کار است جرأت ندارند رباخواری کنند و گرنه قرآن با صراحت هر چه تمام‌تر به میدان‌شان می‌آید و می‌گوید اگر دست از ربا بردارید، «فأذنوا بحرب من الله و رسوله» یکسره اعلام جنگ با خدا و پیغمبر کنید. اصلاً ملاحظه کنید خود این تعبیرات، تعبیرات انقلابی است؛ با یک رباخوار با این آهنگ سخن گفتن، یعنی همه چیز عوض شده، پیغمبر بزرگوار اسلام به فرمان خدا و با اتکا به خدا، جامعه‌ای نو ساختند بر پایه توحید و یکتاپرستی، بر پایه

احترام به ارزش‌های عالی انسانی، بر پایه‌ی کنار زدن همه ارزش‌های ضد انسانی دیروز. (همان: ۱۶۴)

نهضت انقلابی جامعه‌ساز

حالا چنین بنیان‌گذاری که از خدا الهام گرفته است، ماه‌ها، هفته‌ها و روزهای پایان عمرش نزدیک می‌شود؛ نگران؟ نگران چه؟ نگران اینکه این جامعه نو بنیاد را با این خصلت‌های نو، به دست که باید سپرد؟ که می‌تواند پس از او این جامعه را اداره کند؟ اداره‌ای که همراه با آن حتی یک درجه زاویه انحرافی در مسیر نهضت به وجود نیاید؛ این نگرانی بزرگ است. مسئله شوخی نیست، این مردم از دیدگاه بنیانگذار این جامعه می‌دانید قیمت شان چیست؟ در صحنه نبرد برخورد مسلح که نخستین برخورد مسلح میان قیام‌کنندگان مسلمان و دشمنان این قیام الهی از اشراف مکه بود، و در کنار چاه‌های بدر در میان راه‌های مدینه و مکه رخ داد، آن موقعی که دو صف در برابر هم قرار گرفتند، صفی نزدیک به هزار نفر مسلح و مجهز و صفی نزدیک به ۳۰۰ نفر با کمترین حد سلاح تجهیزات جنگی، اما با ایمانی قوی، در آن موقع پیغمبر اکرم دست به دعا برداشت؛ سیره نویسان این طور نقل می‌کنند که پیغمبر اکرم دست به دعا برداشت عرض کرد بارالها (مضمون دعای آن حضرت) اینک بندگان راستین تو در برابر مشرکان سرسخت قرار گرفته‌اند، خداوندا اگر این قوم، اگر این بندگان پاک، امروز به دست این مشرکان نابود شوند و در این نبرد از بین بروند دیگر زمینه برای پرستش خدای یکتا در روی این زمین باقی نخواهد ماند. این مردمی که پیغمبر ساخته و پرداخته، ارزش آنها در یک چنین سطح عالی است؛ جامعه‌ای که پیغمبر ساخته باید جامعه نمونه حق پرستی و عدالت و فضیلت و مکرمت باشد. پیغمبر قدم‌هایی را برداشته به نتیجه هم رسیده، اما هنوز

اول کار است. اتفاقاً در بحث‌های اجتماعی این نکته را مکرر به دوستان یادآوری کردم. در میان نهضت‌های انقلابی جامعه‌ساز دنیا در تاریخ بشریت تا امروز تنها نهضتی که آغاز و رهبری و جامعه‌سازی‌اش به دست یک نفر انجام گرفت، نهضت مقدس اسلام است. ما پیش از اسلام جامعه‌ای که ایدئولوژی و ایده جدید عرضه کند و رهبر عرضه‌کننده‌اش موفق شود عناصر سازنده آن جامعه را در طول دوران پرنج قبل از در دست گرفتن قدرت، یعنی دوران مکه، بسازد و بعد با کمک آنها مدینه فاضله اسلامی‌اش را که بر اساس نظام جدید عقیده و عمل ساخته شده به وجود بیاورد و خودش شاهد به وجود آمدن آن جامعه باشد، نه پیش از اسلام سراغ داریم و نه بعد از اسلام؛ حتی این نهضت‌های مادی اجتماعی و اقتصادی که خواستار عدالت اقتصادی و اجتماعی بودند و در قرن‌های اخیر در دنیا موفق شدند جامعه‌ای را بر مبنای نظام خودشان بسازند، شروع‌کننده کس دیگری بود، عرضه‌کننده ایدئولوژی کسی بود، دنبال‌کننده کس دیگر و بعد سازنده جامعه، شخص سوم. (همان: ۱۶۴-۱۶۶)

جامعه در معرض خطر

این یکی از نقطه‌های برجسته تاریخ اسلام است که نشان می‌دهد چطور نهضت اسلام به سرچشمه فوق بشری وحی مربوط بوده و از نیروی غیبی امدا گرفته است. حالا یک چنین جامعه نمونه‌ای که حتی با توجه به زمانی که برای ساختنش به کار رفته تا امروز هم نمونه دوم ندارد با مرگ رهبر و پیشوای الهی‌اش در معرض خطر قرار می‌گیرد. بعضی‌ها می‌گفتند: مگر پیغمبر نتوانسته بود این مسلمان‌ها را درست بار بیاورد، مگر پیغمبر نتوانسته بود این قدر آدم حسابی تربیت کند که پس از مرگش نگران جامعه نو ساخته‌ی اسلام نباشد؟

این سوال را مکرر از من کرده‌اند قبل از اینکه به این سؤال پاسخ بدهم یک جمله را عرض کنم؛ ما در فهماندن مطالب گاهی احتیاج داریم از مثال‌های زنده و دم دست استفاده کنیم؛ برای آن بخشی از مطالب اسلامی که جنبه اجتماعی و جامعه‌سازی دارد، من تنها مثال دم دستی را که در عصر تاریخ و رشد تاریخ قرار دارد می‌توانم به کار ببرم، جامعه‌های سوسیالیستی دنیا هستند؛ علتش این است که غیر از جامعه و امت اسلام اصلاً ما در دنیا جامعه‌ای که بر مبنای ایده و عقیده ساخته شده باشد نداریم، این را باید توضیح بدهم که مسیحیان دنیا در اعتقاد به حضرت مسیح مشترک‌اند، کلیسا هم می‌روند، مراسمی هم به جا می‌آورند، اما جامعه مسیحیان دنیا یک واحد سیاسی هرگز نبوده‌اند، حتی در دوران اقتدار پاپ‌ها در قرون وسطی، در دنیا سرزمین‌های مسیحی نشینی وجود داشت که از قلمرو سیاسی پاپ بیرون بود، هیچ وقت در دنیا جامعه مسیحیت به صورت جامعه یکپارچه‌ای که وحدت سیاسی و حکومتی و اداری داشته باشد، سراغ نداریم پس اگر من بخواهم در مسائل اجتماعی برای فهماندن مطالب مربوط به اسلام از جامعه مسیحیت ولو در تاریخ بسیار دور مثال بیاورم به اشتباه می‌افتم، جامعه‌های دیگر هم به همین ترتیب. ما تنها در این قرن اخیر در تاریخ دنیا یک جامعه را می‌شناسیم که سیزده قرن پس از اسلام توانست از نظر ساختن یک جامعه ایدئولوژیک (فقط از این نظر نه از نظرهای دیگر) کارهای مشابه اسلام انجام بدهد و الا میان این و آن از جنبه‌های زیاد، تفاوت بسیار است. آن جامعه خداپرستی است، این جامعه مادی‌گری است، آن جامعه‌ای است که ارزش بالا را به فضیلت و تقوی می‌دهد، هر چند تأثیر اقتصاد و نقش اقتصاد را می‌پذیرد، این جامعه‌ای است که نقش

دیگر نقل می‌کنم این مطلب را باز گورکی از لنین نقل می‌کند؛ در اواخر عمر لنین در موقعی که لنین توانسته بود زمامدار شوروی باشد او اینطور می‌گوید: به یاد دارم که وقت سخنان مارکوف را جایی خواند (لنین را می‌گوید) مدتی با سرور و بشاشت خاطر خندید مارکوف نوشته بود: در روسیه فقط دو نفر کمونیست وجود دارد لنین و کارنتای، یعنی بقیه کمونیست نیستند. حالا ماکسیم گورکی می‌گوید: لنین این را خواند و خندید پس از آن خنده آهی کشید و گفت راستی عجیب مرد خردمندی است یعنی حرف او را تصدیق کرد که در روسیه فقط دو نفر کمونیست وجود دارد. رفقا از

سقراطی افکند و چشمان همه بین را به سویی متوجه ساخت و چنین افزود گویی برای ارباب خود می‌فرستند چکار کنم که این عادت را ترک کنند اگر امتناع کنم و نپذیرم به ایشان بر می‌خورد از طرف دیگر هم در گرداگردمان گرسنه‌اند» نوبت ماهی دودی خوردن به من نمی‌رسد رفقا از این چه می‌فهمید؟

عوض کردن خلیقات و آداب و افکار یک قوم کار یک روز و دو روز، یک سال و دو سال پنج سال نیست؛ حتی در نهضت‌های انقلابی قانون خدا این بود که پیغمبر بزرگوار اسلام با تأیید الهی و با اتکا به وحی الهی، اما بر طبق سنت‌های موجود

اول را به پول و نیازهای اقتصادی می‌دهد، هر چند منکر همه فضیلت‌ها نمی‌شود با هم خیلی فرق دارند، اما فقط از یک نظر، یعنی از نظر اینکه نمونه یک جامعه ایدئولوژیک هست، در تاریخ بشریت نمونه دوم برای جامعه اسلام است. جامعه‌های سوسیالیستی است؛ این مسلک سوسیالیسم توأم با منطق دیالکتیکی به وسیله مارکس و بعد با همکاری انگلس در نیمه دوم قرن نوزدهم، یعنی در حدود ۱۲۰ سال پیش در اروپا عرضه شد، سال‌ها گذشت و پس از تقریباً ۷۰ سال در سرزمین شوروی چنین جامعه‌ای به دست لنین و همکارانش ساخته شد؛ در جامعه سوسیالیستی باید مردم براساس ایمان به سوسیالیسم لنین جامعه را نگهداری کنند. در عصری که موجبات تعلیم و تربیت و وسایل تعلیم و تربیت صدها بار نسبت به عصر اسلام پیشرفت کرده، در عصری که چاپ هست، نشریات هست، مدارس منظم هست، دانشکده‌ها هستند، تکنیک و صنعت پیشرفته هست، در یک چنین عصری ببینید لنین که خواسته است یک جامعه عقیدتی سوسیالیستی بسازد، نسبت به کار خودش چگونه می‌نگرد. من برای این منظور دو نمونه از سرگذشت لنین را نقل می‌کنم؛ هر دو نمونه به نقل از نوشته ماکسیم گورکی، که از معاصران و رفقای لنین بوده است؛ و این نوشته را در سال مرگ لنین پس از مرگش به عنوان یادبود او نوشته و در همان موقع در نشریات شوروی منتشر شده و ترجمه چاپی این نوشته در نشریه سالگرد مرگ لنین در سال ۱۹۸۰ از طرف سفارت شوروی در تهران، در ایران به فارسی چاپ و منتشر شده است.

خوب دقت کنید ماکسیم گورکی می‌گوید: «روزی لنین مرا به ناهار دعوت کرده بود، گفت: شما را با ماهی دودی ضیافت خواهم کرد. ماهی دودی در اقتصاد آن موقع شوروی یک خوراک اشرافی است از حاجی ترخان فرستادند چینی در پیشانی



این چه می‌فهمید؟ اینها قصه نیست افسانه هم نیست، خبر روزنامه هم نیست، سند قطعی متقن از تاریخ یک جامعه‌ای در عصر تاریخ است و بازده یک انقلاب زیر و رو کن عقیدتی و اقتصادی و اجتماعی را در قرن ما نشان می‌دهد و می‌گوید در این انقلاب با همه کوشش‌ها، آدم‌ها به این آسانی عوض نشده‌اند.

حالا می‌فهمید پیغمبر اسلام (صلوة‌الله و سلامه علیه) نگران چیست؟ پیغمبر احساس می‌کند می‌باید، می‌بیند و می‌داند؛ رهبری الهی، دانا، تیزبین و ژرف‌نگر می‌بیند که با

جامعه مسلمان‌ها را بسازد. قرار نبود پیغمبر معجزه کند و مردم را مثل کیمیاگر یکباره عوض بکند، این قرار نبوده، این را ما می‌دانیم و خود قرآن هم می‌داند. قرار بوده مردم بر طبق همین اصول متعارف به دست پیغمبر عوض شوند اما مگر این کار یک روز و دو روز است؟ مگر خم رنگری است پارچه یک رنگ را بزنند داخل آن در بیاورند ببینند رنگ دیگر شد؟ آدم‌سازی کار مشکلی است، خیلی مشکل است، آدم‌سازی مشکل است و جامعه‌سازی صدها برابر مشکل‌تر در یک نهضت انقلابی یک نمونه

انقلاب اسلامی عده معدودی مسلمان زبده خالص ساخته است، بقیه هم اسلام آورده‌اند و به داخل جامعه اسلامی آمده‌اند، نماز می‌خوانند، ماه رمضان روزه هم می‌گیرند، حتی زکات هم می‌دهند، به میدان جنگ و جهاد هم می‌روند و برای اسلام شمشیر هم می‌زنند، اما آیا ساختمان درون جسم و جان و روح و خلق و حالت آنها ساختمان خالص و سره اسلامی است؟ نه! و تعجب نکنید! من نمی‌دانم موفق شدم با این نشان تاریخی عصمان این تعجب را در دوستان از بین ببرم با اینکه موفق نشدم اگر موفق شدم بگویند تا سراغ مثال‌های دیگر بروم. پیغمبر می‌اندیشد که این میراث را پس از او چه کسی نگهداری خواهد کرد. (همان: ۱۶۶-۱۶۹)

علی، سزاوار میراثی گران بها

پیامبر به اطراف خودش نگاه می‌کند. هر بار نگاه می‌کند. می‌بیند مقدم بر همه یک انسان می‌یابد؛ انسانی که اصولاً از نسل انقلاب اسلامی است؛ چون ده ساله بوده که مسلمان شده، تازه آن ده سال اول را هم چند سالش را زیر دست پیامبر بزرگ شده است. آن چند سال قبل از بعثت را هم با خصلت‌های پیامبر بزرگوار اسلام رشد کرده؛ علی را می‌بیند، این انسان زبده، آگاه، هوشمند با فضیلت. کودک بود که به خانه محمد (ص) آمد. کودکی را در خانه پاک پیغمبر گذراند، بزرگ شد، ده ساله شد، نهضت اسلام شروع شد. اولین مردی بود که اسلام را پذیرفت؛ چه اسلام پذیرفتنی! خالص، مخلص، باصفا، باصمیمیت، بی‌دغل، بی‌طمع، نه طمع در ریاست دارد، نه طمع در ثروت دارد، نه طمع در سالاری لشکر دارد، هیچ طمع ندارد؛ خالص در راه خدا. از فرمان خدا صرف نظر کنیم، از تصمیم پیغمبر هم صرف نظر کنیم، شما جای

به ارث برده می‌شود؛ مثلاً الان در مسئله مرجع تقلید اگر یک مرجع تقلیدی فوت می‌کند، فوراً می‌گویند پسر آقا مرجع تقلید است یا آن عالم برجسته بعدی را که اصلاً صد پشت با آن آقا غریبه است می‌گویند مرجع تقلید است؟ در اسلام ریاست و حکومت به طور نسبی به ارث برده نمی‌شود خوب فرد ممتاز علی است، پیامبر که پسر ندارد، او پسرش را کنار بگذارد و علی را به سر کار بیاورد. به محض اینکه علی را بر سر کار بیاورد آن وقت نق‌نق‌ها شروع می‌شود. بله، بالاخره معلوم شد این همه زحمت برای چیست، برای این است که حالا که پسرش نیست دامادش این ریاست و سیادت را بگیرد این برای اسلام خطرناک است، این همان است که امام حسین (علیه السلام) با معاویه به هم زد و جنگید، مبادا چنین چیزی در جامعه اسلام مُد شود. معاویه هم صبر کرد و منتظر بود امام به مرگ طبیعی رحلت کند. دید امام حسن زنده زنده و بانشاط و شاداب است و خودش در آستانه مرگ است؛ آن وقت امام را مسموم کرد تا بتواند با قدرت، یزید را به‌عنوان جانشینی خودش معین بکند و خلافت را موروثی بکند و بعد امام حسین (علیه السلام) نهضت کربلا را اول بار با این شعار آغاز کرد. مسئله مهم است، آنقدر مهم است که امام حسین سیدالشهداء (سلام الله علیه) با خاندان و یارانش باید در این راه شهید بشوند. این مسئله شوخی نیست، پیامبر نمی‌خواهد که مهری به اسلام زده شود، این مطلبی که نقل می‌کنم استنباط نیست، این مطلب را اجازه بدهید که از تاریخ نقل بکنم. در تفسیر همین آیه‌ای که تلاوت شد، مفسر بزرگ شیعه مرحوم علامه طبرسی که از بزرگان علما و مفسرین شیعه قرن ششم است می‌گوید: در شأن نزول این آیه اقوال مختلفی است؛ بعد

پیامبر؛ یک رهبر دیگر جامعه‌ای را با آن خون دل ساخته بود می‌آمد با شماها، با آنهایی که با تاریخ اسلام آشنایی دارند و به این حقایق اجتماعی هم که عرض کردم آشنا هستند، مشورت می‌کرد و می‌گفت چه کسی می‌تواند پس از من این میراث را به خوبی نگهدارد و نهضت اسلام را در مسیر حفظ کند تا از آن مسیر منحرف نشود؟ چه کسی را می‌توانستیم معرفی کنیم غیر از علی؟ منصف باشید، قصه شیعه و سنی مطرح نیست، معنی این آیه که در آغاز سخن تلاوت کردم و بار دیگر ترجمه آن را تکرار می‌کنم، این است که ای پیامبر، آنچه از جانب خداوندگارت بر تو وحی شده ابلاغ کن، برسان به مردم، اگر نکردی رسالتت را تمام نکرده‌ای، خدا تو را از گزند مردم ننگه می‌دارد؛ چه گزند؟ مثلاً پیامبر اگر دست علی (علیه السلام) را بگیرد و بگوید: «من کنت مولا فهذا علی مولا...» نگران بود که مردم او را ترور کنند؛ این نیست نگرانی پیامبر، بلکه پیامبر نگرانی دیگر داشت. از این طرف نگران بود که اگر علی بر سر کار نیاید میراث گرانبهایش، یعنی جامعه نوساخته و نخواستۀ اسلامی به چه سرنوشتی دچار خواهد شد و از طرف دیگر اگر علی را به فرمان خدا به زمامداری منصوب کند، عکس‌العمل سیاسی دارد؛ مسئله این است که پیامبر اگر علی را به زمامداری معین می‌کرد از عکس‌العمل‌های سیاسی‌ای که بحران سیاسی در مسیر نهضت اسلام به‌وجود بیاورد بیمناک بود. (همان: ۱۶۹-۱۷۰)

بحران دوجانبه

تا زمان پیامبر اکرم در محیط عربستان ریاست و سیادت و زمامداری به ارث می‌رسید منصب‌های گوناگون بزرگ سیاسی و اجتماعی را به ارث می‌بردند آیا اسلام هم دینی است که در آن منصب‌ها

محدثین سنی نقل کرده‌اند، از برادران اهل سنت ما. مگر شرایط اجتماعی چه بود که اولاً پیامبر نگران بود که علی را به این سمت منصوب کند با اینکه پیامبر است و ثانیاً بعد از اینکه منصوب کرد و رحلت فرمود و حوادث به وجود آمد علی نرفت دنبال این سمت و رد کرد این سمت را؛ چرا؟ این را از تاریخ عباس ابن عبدالرحیم مروزی نقل می‌کنم؛ می‌گوید: پس از رحلت پیامبر (ص)، اسلام در میان

ابن عباس و از صحابه و امام باقر (علیه السلام) است. ملاحظه می‌کنید که یک مسئله در تاریخ اسلام بر سر راه رهبر و پیشوای بزرگوار اسلام به وجود آمده و آن این است. بحران دو جانبه است؛ گاهی بحران‌ها یک جانبه است و حل آن گاهی آسان است، ولی وقتی بحران دو جانبه می‌شود حل آن مشکل می‌شود و شخص بر سر دو راهی قرار می‌گیرد؛ اگر علی (علیه السلام) به زمامداری منصوب نشود چه کسی می‌تواند این نهضت را درست در مسیر خودش نگه دارد؟ و اگر علی به زمامداری منصوب شود نگرانی از پیدایش بحران‌های سیاسی داخلی، وجود دارد. (همان: ۱۷۰-۱۷۱)

برای اینکه مطلب را تمام کرده باشم باز یک قسمت از تاریخ اسلام را نقل کنم... در سال‌های آخر که پیامبر در مکه اقامت داشت، به خصوص پس از فتح مکه؛ فتح مکه در سال هشتم هجرت بود از فتح مکه تا رحلت پیامبر نزدیک دو سال طول کشید، در این دو سال خیلی از اعراب جزیره العرب آمدند مسلمانی را پذیرفتند، هر هفته و هر روز هیأت‌های نمایندگان قبیله‌های مختلف به مدینه می‌آمدند تا با پیامبر درباره قبول اسلام مذاکره کنند. پس اسلام در طول این دو سال اخیر گسترش سریع داشته، اما مردمی که در طی این دو سال مسلمان شدند چقدر اسلام در آنها نفوذ کرده بود؟ چقدر توانستند عادات ضد اسلامی قبل از اسلام را عوض کنند؟ خیلی کم، چه جور کم، دقت کنید دقت کنید تا ببینید چرا علی (علیه السلام) بعد از پیامبر نشست توی خانه، با اینکه پیامبر در روز غدیر اعلام فرمود: «من کنت مولاه و هذا علی مولاه.»

من حدیث را فقط تا این جا نقل می‌کنم، چون تا این جای حدیث را اکثر

می‌گوید: «و روی عیاشی و فی تفسیره به اسناده عن ابی عمیر...» می‌گوید: عیاشی در تفسیرش با سندش از عبدالله ابن عباس و جابرین عبدالله انصاری که هر دو از صحابه بزرگوار پیامبر هستند، نقل می‌کند که گفتند: خدا فرمان داد به پیامبر بزرگ اسلام که علی را برای مردم به جانشینی بگمارد و به آنها اطلاع دهد که علی مولای آنهاست. پیامبر خدا نگران شد که بگویند بله ریاست هم به ارث رسید به پسر عمویش و به این وسیله در اسلام طعنه زنند. خدا به او وحی فرمود این آیه را که ای پیغمبر نگران مباش، خدا پس از این ابلاغ جامعه اسلامی را از گزند این طعنه مصون خواهد داشت. برای اینکه دوستان توجه کنند که نه فقط علمای شیعه شأن نزول این آیه را در مورد داستان غدیر ذکر کرده‌اند، بلکه علمای سنت و جماعت هم همین مطلب را گفته‌اند. این سخن را امام فخر رازی هم که از علمای بزرگ قرن ششم است و اشعری و سنی است، گفته است. فخرالدین رازی در تفسیر کبیرش در تفسیر این آیه می‌گوید: در شأن نزول این آیه ده نوع سخن گفته شده؛ «نزلت الایه فی فضل علی ابن ابیطالب علیه السلام و لما نزلت هذه الایة و قال من کنت مولاه و هذا علی مولاه.» می‌گوید قول دهم این است که این آیه در فضیلت علی ابن ابیطالب علیه السلام نازل شده و وقتی این آیه نازل شد پیامبر دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود هر کس من مولای او هستم علی هم مولا و سرور و زمامدار اوست. خداوند دوست بدار کسی را که علی را دوست دارد و دشمن دار کسی را که دشمن علی است. عمر، علی را ملاقات کرد و گفت: ای پسر ابوطالب گوارا باد بر تو امروز؛ دیگر تو مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان هستی. بعد فخر رازی می‌گوید: و این مطلب قول عبدالله



طوایف عرب پایدار نماند مگر در مدینه، مکه و طائف؛ این سه جای کوچک. حالا فکر می‌کنید عده جمعیت این سه شهر چقدر است، روی هم رفته بیست هزار تا نمی‌شود. خیال نکنید که حالا این سه شهر مثلاً مانند سه تا شهر مثل تهران می‌ماند در برابر جمعیت ایران، نه، جمعیت این سه شهر روی هم در حدود بیست هزار تا و سایر مردم مرتد شده‌اند و شانه از زیر بار اسلام خالی کرده‌اند. این مورخ نام یک یک از قبایل عرب را که کجا زندگی می‌کرده‌اند اینجا نام برده است.

وی می‌گوید: با اینکه مسئله قوم و



خویش عملی نشد، با این حال مردم اطراف پس از مرگ پیامبر دست از اسلام کشیدند حالا حساب کنید اگر پیامبر (ص) سخت پافشاری می‌کرد و حتی قبل از آخرین ساعات زندگی خویش رسماً علی (علیه السلام) را بر جای خودش می‌نشاند و به شکلی که همه حساب کنند که دیگر کار از کار گذشته، ریاست و زمامداری را به او تفویض می‌کرد و نه فقط او را منصوب کند، بلکه عملاً او را تثبیت می‌کرد. اگر پیامبر این کار را می‌کرد و یک راه اختلافات داخل مکه و مدینه و طائف هم ضمیمه می‌شد به این ارتداد مردم، خارج از این سه قصبه کوچک، آن وقت دیگر چه می‌شد؛ آن وقت اصل اسلام فدا می‌شد، این مسئله است. در

تاریخ نهضت اسلام با فرا رسیدن رحلت پیامبر قبل از اینکه اسلام آن چنان پایدار شود که بدون نگرانی بتواند علی (علیه السلام) عملاً بر کرسی زمامداری اسلام بنشیند چنین شرایطی فراهم نیامد. حالا که نیامد پیامبر در اصل نصب علی به زمامداری نگران است. وحی می‌آید که ای رسول خدا در اعلام مطلب درنگ نکن، نگران مباش، تو این حقیقت را اعلام کن اگر چه علی عملاً زمامدار نشود بعد از تو، اعلام کن، چرا؟ چون با اعلام زمامداری مولا علی - علیه السلام - اقللاً اصل عالی مشخصات زمامدار امت به وسیله پیامبر اعلام شد. اگر قرار است کسی زمامدار امت باشد صفاتش، صفات چه کسی باشد. اقلاً من امروز که می‌خواهم با شما سخن بگویم، سندی عالی و زنده و عینی دارم که بگویم ای مسلمانان زمامدار امت اسلام باید چه خصلت‌هایی داشته باشد تا بتوان او را اصلاً زمامدار اسلام نامید. این ارزش بزرگی است، این تبلیغ رسالت است، یعنی حتی اگر علی (علیه السلام) هم زمامدار نشود، با اعلام زمامداری آن حضرت یک بخشی دیگر از

باید رهبرش را بشناسد... من قول می‌دهم اگر ما توانستیم علی را بشناسیم، علی را آن طور که خودش خواسته بشناسیم، نه آنطور که عده‌ای امروز دل‌شان می‌خواهد علی را بشناسیم، علی بنده پرهیزکار خدا، بنده عبادت کار خدا بنده‌ای که در دوران زندگی خویش هر گوشه از زندگی‌اش یک آموزش عالی به ما می‌دهد درباره اسلام و مسلمانی و بعد سعی کردیم به راستی ته دل اخلاصی و ارادت به یک چنین علی داشته باشیم، خود به خود کمی دنبالش می‌رویم. هر قدر هم کم باشد آن دنباله‌روی عملی ما از علی تأثیرش در سعادت فردی و اجتماعی ما، سعادت دنیا و آخرت ما خیلی زیاد می‌شود. ای شیعه علی! به راستی شیعه و پیرو و دنباله‌رو علی باش. (همان: ۱۷۳-۱۷۴)

کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سیدمحمد، (۱۳۹۶)، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، ج ۱، تدوین محمدرضا سرابندی، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

تعالیم اسلام به روشنی به مردم ابلاغ شد و ضابطه تعیین زمامدار مشخص شد. حالا امیدوارم بتوانیم معنی این آیه کریمه را به‌صورتی فطرت‌پذیر و دور از هر نوع شائبه دیگر هضم و دفع کنیم. ای پیامبر آنچه از جانب خدایت بر تو فرستاده شده ابلاغ کن، اگر ابلاغ نکردی رسالتت را تمام نکرده‌ای و نگران مباش که از ناحیه این ابلاغ‌گزندی به تو و امت اسلام برسد و اما اگر نگران آن مردم کافر کفران پیشه هستی، بدان که «ان الله لایهدی قوم الکافرین.» (همان: ۱۷۱-۱۷۳)

شیعه علی باش

داستان غدیر را از چهره‌های گوناگون می‌توان بررسی کرد. امیدوارم شما پیروان علی (علیه السلام) همت کنید علاقه نشان دهید علی را خوب بشناسید تا بتوانید شیعه او باشید؛ و الا شیعه علی نیستید و شیعه اسم علی هستید و شیعه قبر علی هستید. و شیعه گنبد و بارگاه علی هستید و شیعه شمایل‌هایی که به نام علی (علیه السلام) می‌کشند هستید؛ این شیعه علی نمی‌شود. دنباله‌رو علی